

# وضعیت آموزش تاریخ در مدارس و دانشگاه‌های ایران

پای صحبت دکتر محمدعلی اکبری  
عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

گفت‌وگو از نصرالله دادار

## اشاره

«آموزش تاریخ در مدارس و دانشگاه‌های ایران» موضوع و محور اصلی گفت‌وگویی است که با دکتر محمدعلی اکبری، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی انجام داده‌ایم. دکتر اکبری دانش‌آموخته دانشگاه تهران و استاد تمام گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی است. او از سال ۱۳۷۱ تاکنون در دانشگاه‌های مختلفی مانند شهید بهشتی، تهران، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز و مؤسسه آموزش عالی امام باقر (ع) قم به تدریس مشغول بوده است. نیز از سال ۱۳۸۴ تاکنون عضو هیئت علمی مجله تاریخ گروه تاریخ دانشگاه تهران، در سال ۱۳۶۹-۷۰ عضو هیئت تحریریه و دبیر اجرایی فصلنامه علمی-فرهنگی «نامه فرهنگ» وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و در سال ۱۳۷۰-۷۱ عضو هیئت تحریریه فصلنامه علمی-فرهنگی «دفتر دانش» وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بوده است. در سال ۱۳۸۰، نیز پروژه «برنامه‌ریزی دولتی در حوزه امور فرهنگی» را انجام داده است. ضمن تشکر از آقای دکتر اکبری که وقت خود را در اختیار ما گذاشتند شما را به مطالعه متن گفت‌وگو با ایشان دعوت می‌کنیم.



عکاس: غلامرضا بهرامی

**گفت‌وگو با استاد را با این پرسش از ایشان آغاز می‌کنیم: چطور شد که شما در رشته تاریخ ادامه تحصیل دادید؟**

دیپلم من در رشته علوم تجربی بود. اما رفتن و وارد شدن به حوزه علوم انسانی تحت تأثیر فضاهای فکری - سیاسی متأثر از انقلاب و شرایط آن دوره انقلاب بود. من هم مانند بسیاری از کسانی که به مسائل ایران فکر می‌کردند به این جمع‌بندی رسیده بودم که برای شناخت مسائل ایران و بنیادهای وضعیت تاریخی‌ای که با آن مواجه هستیم وارد شدن به حوزه تاریخ یک ضرورت و رسالت فکری سیاسی است، و از همین منظر به این رشته وارد شدم.

**در دوره آموزشی، بیشتر از چه استادانی در حوزه تاریخ تأثیر گرفتید؟**

باید اعتراف کنم که در همان سال اول، در دوره کارشناسی، به یک نتیجه بسیار تکان‌دهنده برای خود رسیدم و آن این بود که دانشگاه انتظاری را که من از تحصیل در رشته تاریخ داشتم برآورده نمی‌کند و حتی به این نتیجه رسیدم که رشته تاریخ را رها کنم! اما آشنایی با دو نفر، نظر مرا تغییر داد. یکی آقای دکتر مصدق رشتی بود که در آن موقع به تازگی به ایران برگشته بود و ما جزء اولین سری و نسل از دانشجویان ایشان بودیم. در ترم سوم، وقتی من درس را با ایشان شروع کردم، احساس کردم دغدغه مشترکی بین من و ایشان وجود دارد. احساس کردم که او هم، مثل من، تاریخ را به معنای سنتی و کلاسیک آن دنبال نمی‌کند و برای پرسش‌ها و مسائلی که در ذهن دارد به دنبال پاسخ‌های تازه می‌باشد.

نفر دوم آقای دکتر عزت‌الله رادمنش بود. این دو استاد، هر دو، در فرانسه تحصیل کرده بودند و هر دو زمانی از شاگردان مرحوم دکتر شریعتی در دانشگاه مشهد بودند. خلاصه، دغدغه‌ها و نوع نگاه آن‌ها به رشته تاریخ با استادان دیگر متفاوت بود و به دغدغه‌هایی که من داشتم خیلی نزدیک بود. شاید اگر من در مواجهه با این دو استاد قرار نمی‌گرفتم، تحصیل در رشته تاریخ را رها می‌کردم. به هر حال منصرف شدم و درس را ادامه دادم.

**در پایان ترم دوم تحصیل در دوره کارشناسی تاریخ، به یک نتیجه تکان‌دهنده رسیدم که انتظاری که از تحصیل در رشته تاریخ داشتم با آموزش‌هایی که می‌دیدم، منافات دارد و حتی به این نتیجه رسیدم که تحصیل در رشته تاریخ را رها کنم. اما آشنایی با آقایان: دکتر مصدق رشتی و دکتر عزت‌الله رادمنش مرا منصرف کرد**

علاوه بر این دو نفر، آشنا شدن با مرحوم دکتر عبدالهادی حائری هم در من تأثیرگذار بود. دکتر حائری البته در دانشگاه مشهد بود و من از طریق آقای دکتر مصدق با ایشان آشنا شدم. این آشنایی‌ها همه دست به دست هم داد و باعث امیدواری من به رشته تاریخ شد. فهمیدم که تاریخ فقط فضای سنتی و کلاسیک قدیم نیست و می‌توانم دغدغه‌های خودم را در این رشته دنبال کنم. من برای اینکه فضای جدیدی هم پیدا کنم، واحدهای اختیاری را کلاً از یک رشته دیگر، غیر از تاریخ، انتخاب کردم. واحدهای اختیاری ۳۰ واحد بود که گذراندم و علاوه بر آن ۱۵ واحد غیررسمی را هم از جامعه‌شناسی گرفتم. پس می‌توانم بگویم که حوزه رسمی من جامعه‌شناسی است. فی‌الواقع تاریخ را با گرایش جامعه‌شناسی خواندم. به این ترتیب، آن نگرانی که از ابتدا در مورد رشته تاریخ داشتم و تصور می‌کردم که این رشته نمی‌تواند به من کمک کند یا آن چیزی نیست که انتظارش را داشتیم، به میزان زیادی تعدیل شد. نکته مهم‌تری که وجود داشت پیوند خوردن ما سوتهدلان به یکدیگر در فضای دانشگاه بود. حلقه‌ای شدیم ده نفره که بین خودمان به حلقه «عشره مبشره» معروف شد. ده نفر، که نسل اول بعد از انقلاب بودیم هم نگاه متفاوت و هم دغدغه‌های متفاوتی در حوزه تاریخ داشتیم و احساس می‌کردیم که باید نگاه تازه‌ای به تاریخ ایجاد کنیم. البته آن موقع در مقامی نبودیم که بتوانیم تأثیرگذار باشیم یا تعیین کنیم آن نگاه تازه چیست و چه باید باشد. ولی به هر حال یک حرکت و یک جنبش فکری‌ای در ما ایجاد شده بود که سبب شد دوستانی که نام بردم به علاوه چند نفر دیگر به‌عنوان نمایندگان نسل نو تاریخ‌نگاری ایران شناخته شوند. همین افراد بودند که بعدها آرام آرام وقتی وارد دوره تحصیلات تکمیلی و سپس وارد دانشگاه‌ها به‌عنوان عضو هیئت علمی شدند در شکل‌گیری نسل جدیدی از نمایندگان تاریخ‌نگاری نقش ایفا کردند.

**استاد! گرایش شما در تاریخ در چه حوزه‌ای است؟**

توضیح دادم که چون همزمان با تاریخ در

مقطع لیسانس، درس‌های جامعه‌شناسی را هم می‌خواندم طبعاً گرایش من به جامعه‌شناسی است؛ یعنی بیشتر خودم را یک تاریخ‌پژوه با گرایش جامعه‌شناسی می‌دانم تا یک محقق کلاسیک تحقیقات تاریخی. الان هم در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی کار می‌کنم.

به‌عنوان مثال، رساله فوق‌لیسانس من «تحول ساختار قدرت سیاسی در ایران از مشروطه تا استقرار سلطنت پهلوی» بود. در مقطع دکترا هم موضوع «هویت‌های اجتماعی در ایران معاصر» را بررسی کردم. یعنی سوژه‌های من، سوژه‌های میان‌رشته‌ای بودند و در تمام این سال‌ها هم به همین منوال مطالعات خود را انجام دادم.

**اگر بخواهیم حوزه تاریخی شما را مشخص کنیم، به تاریخ معاصر مربوط می‌شود؟**

ما دو بحث در تاریخ داریم. یکی منظر یا رویکرد مورخ به تحقیقاتش است که من به نوعی خودم را میان‌رشته‌ای و در میان «میان‌رشته‌ای‌ها» با گرایش جامعه‌شناسی در عمل تعریف کردم. دوم این است که معمولاً مورخان یک حوزه زمانی و یک بُرش جغرافیایی را کار می‌کنند. بنده عمدتاً بر ایران و حوزه معاصر آن کار کردم.

**آقای دکتر شما چه ضرورتی برای آموزش تاریخ در مدارس کشور احساس می‌کنید؟ خیلی از افراد معتقدند که پرداختن به آموزش تاریخ در مدارس، ضرورتی ندارد، نظر شما در این موضوع چیست؟**

آموزش تاریخ در مدارس کشور را عمدتاً در ادامه ضرورت‌هایی می‌بینم که ناشی از پروژه دولت - ملت‌سازی مدرن در ایران معاصر است. از اوان مشروطه به بعد قرار بود ما به اصطلاح، از رعایای خیل سلطان به یک جامعه سیاسی با یک دولت و مرزهای مشخص تبدیل شویم؛ و این اتفاق، البته به تدریج، در چارچوب ایدئولوژی مسلط ناسیونالیسم در آن دوره تاریخی رخ داد. این پروژه یک ضلع فکری، مضمونی و محتوایی هم داشت و آن این بود که این واحد جدید، که یک جامعه سیاسی، یک دولت و یک جغرافیای سیاسی دارد، باید معنای جامعی هم داشته باشد که انسجام و همبستگی و

تلقی «ما»ی بزرگ را فراهم کند. ذیل همین پروژه بود که موضوع تاریخ و آموزش آن در مدارس ضرورت پیدا کرد.

به عبارت ساده‌تر، برای این به سراغ آموزش تاریخ رفتند که قصد فراهم نمودن محتوایی برای ظرف دولت - ملت جدید ایران را داشت. از این رو، باید نظامی از معناها و سمبل‌ها تولید می‌شد تا مردمی که در نظم جدید، به معنای جدید کلمه، به‌عنوان ملت تعریف می‌شوند احساس کنند که یک «ما» هستند، و این کار بر عهده درس تاریخ گذاشته شد. پس تاریخ می‌بایست آن معنا را تولید می‌کرد.

این نحوه نگاه به تاریخ، در آموزش رسمی تاریخ در دوران پس از انقلاب هم ادامه پیدا کرد، با این تفاوت که قبل از انقلاب تأکید بیشتری بر باستان‌گرایی یا تاریخ ایران باستان بود برای تولید آن «ما». اما پس از انقلاب تأکید بر عصر اسلامی است. و الا از حیث منطق مراجعه به تاریخ و منطق آموزش تاریخ، همواره ما خط سیر واحدی را دنبال کرده‌ایم.

ما در دانشگاه‌هایمان دنبال آموختن یک علم به‌عنوان تاریخ نبوده‌ایم. بلکه به دنبال آموزش محتوایی در قالب یک ایدئولوژی و به نام علم تاریخ به دانشجویان بوده‌ایم تا آن‌ها را برای زندگی کردن در جامعه جدید سیاسی تربیت کنیم. من می‌خواهم از این مبحث این نتیجه را بگیرم که تفاوت آموزش تاریخ با سایر درس‌ها در این بود که آموزش تاریخ عمدتاً در اینجا، خودش به اصطلاح «موضوعیت» نداشت بلکه «طریقت» داشت. ما برای رسیدن به چیز دیگری تاریخ را تعلیم می‌دادیم و آن چیز عبارت بود از اینکه برای این نظم جدید سیاسی در معنای وسیع کلمه، معنای مشترک و ایدئولوژی تولید کنیم و این وضعیت بعد از انقلاب هم تا امروز ادامه پیدا کرد.

این، یک تفاوت اساسی است میان نگاه به آموزش تاریخ در دولت به معنای جدید کلمه با آموزش در سایر حوزه‌ها.

مقاله‌ای در این زمینه دارم که به چاپ رسیده است. در این مقاله بر دوران پهلوی اول متمرکز شده و در آنجا نشان داده‌ام که

**ما ده نفر از نسل  
اول انقلاب بودیم  
که بعداً به  
«عشره مبشره»  
معروف شدیم  
که نگاه و  
دغدغه‌های  
متفاوتی در حوزه  
تاریخ داشتیم**

از آغاز تحصیل  
در این رشته،  
به دنبال  
معنای سنتی و  
کلاسیک تاریخ  
نبودم. من تاریخ  
را با گرایش  
جامعه‌شناسی  
خواندم

آن ملاحظات ایدئولوژیک و نیازهایی که نظام سیاسی وقت برای ساختن معنای مورد نظرش داشت، چگونه در آموزش تاریخ در مدارس خود را نشان داده است. وقتی شما اصول و قواعدی را که برای نوشتن کتاب‌های تاریخ در سرتاسر دوره پهلوی (کتاب‌هایی در آموزش و پرورش به‌عنوان متون راهنما برای تدوین کتب آموزشی تهیه می‌کردند) مطالعه می‌کنید، در آن کتاب‌ها گفته‌اند که آموزش تاریخ باید درس وطن‌دوستی، شاه‌پرستی و پیشرفت و تجدد را فراهم کند. پس دستگاه آموزش رسمی ابزاری است برای

انتقال آن نوع از تاریخی که همساز با پروژه هویت‌سازی ملی ماست.

**آموزش تاریخ در سایر کشورها هم با همین نگاه انجام می‌شود؟**

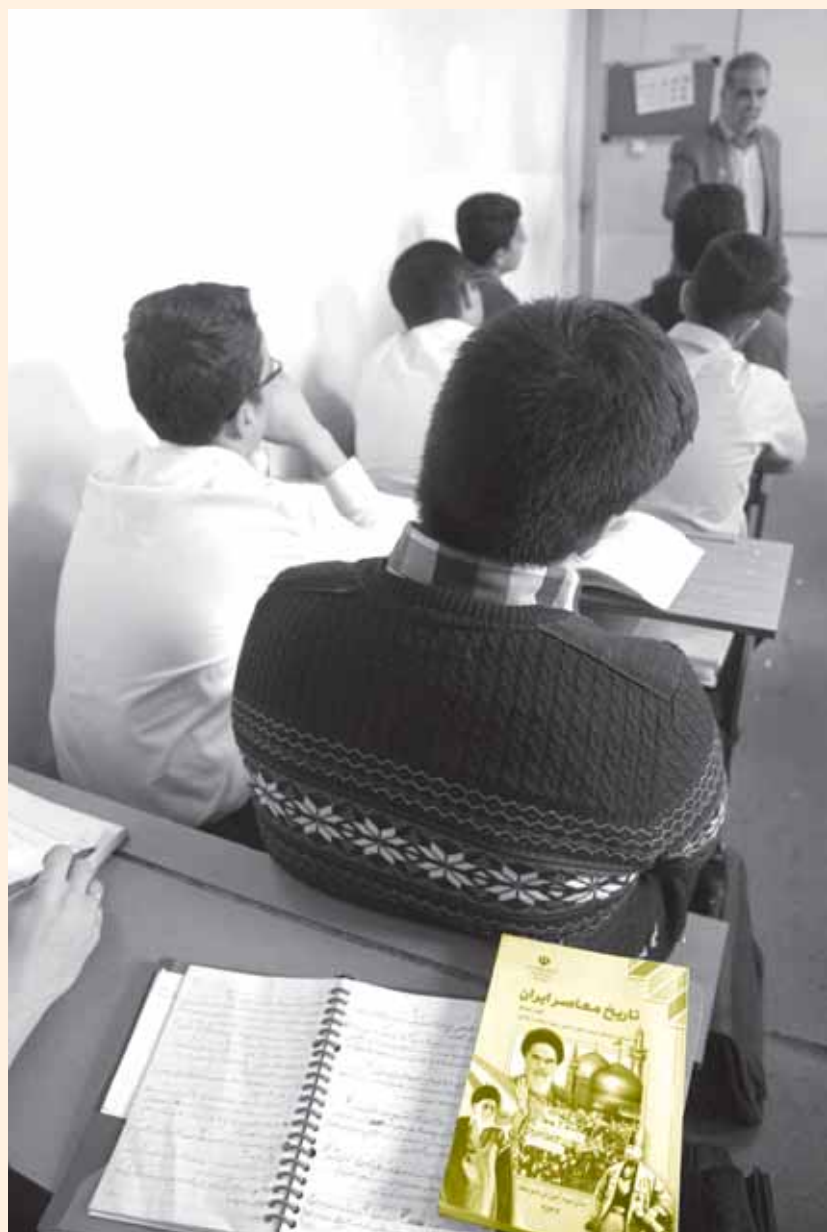
البته در هر کشوری که برای ایجاد یک وحدت ملی بزرگ، به استفاده از ابزارهای آموزش رسمی نیاز باشد، باید نگاه این‌چنینی به تاریخ، و متناسب با نیاز جامعه، داشت. به‌عنوان مثال، جوامعی که وحدت خود را از تکیه بر مضامین ایدئولوژی ناسیونالیسم بر مفاهیمی مثل سرمایه‌های اجتماعی و در کنار هم بودن بگیرند، نیازشان به این نوع توجه به تاریخ کمتر است، اما هرچه به سمتی برویم که با این مبانی بخواهیم وحدت ایجاد کنیم و وحدت ملی را تعریف کنیم، طبیعتاً نیاز ما به تاریخ بیشتر می‌شود. در این صورت تاریخ متعهد است مضامینی را برای ما ایجاد کند که در بحث هویت ملی به آن احتیاج داریم. در واقع در اینجا سودای حقیقت و پرسش از حقیقت تاریخی، دیگر امور ثانوی می‌شوند. در صورتی که در تصور عامه کشف حقیقت اصل است.

اکثر فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها وقتی به‌عنوان دبیر و آموزگار وارد آموزش و پرورش می‌شوند، با این دوگانگی روبه‌رو می‌شوند که اینجا قرار نیست محل گفت‌وگو درباره حقایق یا تلاش در جست‌وجوی حقیقت باشد بلکه باید تعدادی واقعیت‌های مسلم تاریخی را درس بدهند که محل گفت‌وگو یا پرسش هم نیستند. مانند اینکه یک مارک شاهنشاهی به تمامی ۲۵۰۰ سال تاریخ ایران بزنیم و کل تاریخ ایران را بر آن اساس روایت کنیم.

**آیا آموزش تاریخ در دانشگاه هم همین وضعیت را دارد؟**

در دانشگاه‌ها این وضعیت خیلی کمتر است. چون در آنجا متن‌محور نیست. ما در نظام آموزش و پرورش متن‌محور هستیم. یعنی یک کتاب به‌عنوان متن آموزشی و معیار تعیین می‌شود که همه باید آن را درس بدهند.

جالب است بدانید یکی از تحولاتی که در جوامع پیشرفته صورت گرفته این است که در آنجا، مدارس، مانند نظام دانشگاهی



این نیست که شما مبحثی از تاریخ معاصر را برای ما بگویید. شما مشکل ما را حل کنید. این کتاب روبه‌روی ماست. چیزهایی هم از آنچه شما به ما آموختید می‌دانیم. اما تدریس برخی از مطالبی که در کتاب است، رفتاری دارد! هنگامی که ما در سر کلاس این مباحث را تدریس می‌کنیم، دانش‌آموز یقه ما را می‌گیرد و ما نمی‌توانیم جواب او را بدهیم. لطفاً شما مشکل ما را حل کنید. این موضوع در مورد تاریخ معاصر بیشتر است. زیرا موضوعات تاریخی در آن زنده‌تر است. یعنی در تاریخ معاصر انسان‌هایی که طرف‌دوای سیاسی بودند نمرده‌اند و زمان زیادی از آن‌ها نمی‌گذرد. آموزش تاریخ در مدارس با همین شیوه، دوگانه‌ای ایجاد کرده که یک سر آن قبل از انقلاب است و یک سر آن بعد از انقلاب، این

**تفاوت آموزش تاریخ با سایر حوزه‌های علم در این بود که: آموزش تاریخ در اینجا خودش «موضوعیت» نداشت بلکه «طریقت» داشت. یعنی ما برای رسیدن به چیز دیگری، تاریخ را تعلیم می‌دادیم**

استادمحور است نه متن‌محور، و معلم سعی می‌کند تنوعی از منابع را برای دانش‌آموزان فراهم کند نه اینکه فقط از یک منبع استفاده کند، که باز بستگی به خود معلم دارد. متن‌محور بودن در نظام آموزشی ما به این دلیل نیست که ما یک محتوای استاندارد علمی (در رشته تاریخ) داریم. در آموزش و پرورش باید انحصار متن‌محوری شکسته شود. به هر میزان که این شکسته شود، امکان سخن‌های دیگر مطرح می‌شود. البته چارچوب‌های عمومی و دوره‌بندی‌های تاریخی موضوع دیگری است. برای شما تجربه‌ای را بگویم: تقریباً ۱۰ سال پیش در آموزش و پرورش تهران از معلم‌های تاریخ دعوت کرده و از چند نفر از جمله من برای سخنرانی دعوت کرده بودند. من به‌عنوان معلم تاریخ معاصر رفتم. اکثر آن



دوگانه نتیجه آموزش رسمی است که در آن این‌گونه بیان شده که در یک دوره تاریخی ملیت باستانی ایران مبتنی است بر پدری به نام کورش و داستان‌های آن شروع شد و در تقابل با آن دوره اسلامی شکل گرفت و اینکه مبدأ و بنیاد ما اسلام است. من به این

معلمان یا تعدادی از آن‌ها جزء دانشجویان سابق بنده بودند. به محض اینکه برای سخنرانی نشستیم و بسم‌الله گفتم، حدود ۶۰ تا ۷۰ دست بالا رفت. من تعجب کردم، چون هنوز سخنرانی را آغاز نکرده بودم. به یکی از افراد گفتم بفرمایید. گفت: مشکل ما

علت حضرت محمد(ص) را نماد قرار داده‌ام و گرنه می‌دانم که در زندگی تاریخی ما این‌ها هیچ‌وقت مقابل یکدیگر قرار نداشته‌اند و هویت‌یابی ما براساس چنین تقابلی نبوده است. برعکس، این دو در امتداد هم هستند. ولی این نحوه آموزش تاریخ باعث همچنین وضعیتی شده است. از آن طرف معلمین هم با بحرانی جدی مواجه هستند که شاید در آموزش کمتر رشته‌ای با این بحران مواجه شویم.

این مواردی که عرض می‌کنم طبق مشاهدات خودم است. من هیچ دعوتی را غیر از دعوت بچه‌های آموزش و پرورش نمی‌پذیرم و هر وقت که دعوت شوم به جمع آن‌ها می‌روم. همیشه و در همه‌جا، چه در شهرستان‌های تهران و چه تهران، پرسش آن‌ها از بنده همین و مسئله آن‌ها همین است.

گاهی اوقات من از همکاران این سؤال را می‌پرسم که (با توجه به عدم علاقه دانش‌آموزان به درس تاریخ) پس چرا پرورش‌ترین رمان‌ها، رمان‌های تاریخی است؟ چرا پرورش‌ترین فیلم‌ها فیلم‌های تاریخی است؟!

پس معلوم می‌شود این سوژه تاریخ نیست که مشکل ایجاد کرده بلکه نحوه مواجهه با آن کار را به اینجا رسانده است. دوستان ما می‌گویند چون ما اسم تعدادی پادشاه و شخصیت را به بچه‌ها یاد می‌دهیم از حفظ کردن بدشان می‌آید؛ نه! این موضوعی ثانوی است. مگر در درس‌های دیگر، مثل زیست‌شناسی، دانش‌آموز نباید چند هزار تا اسم را یاد بگیرد؟ پس چرا آنجا مشکل ندارد؟ زیرا در آنجا احساس می‌کند که با امری عینی روبه‌روست و راجع به آن می‌تواند حرف بزند و نقد کند و خط قرمزی وجود ندارد، ولی در تاریخ نوع مواجهه چیز دیگری است. اصولاً در هر جا که کار تعلیمی شکل فرمالیستی به خود گرفت و فرم عمده شد، این مشکل به وجود می‌آید.

**پیش از این در آموزش و پرورش، آموزش تاریخ اغلب به روش سنتی و روخوانی از درس‌ها بوده است. بنده فکر می‌کنم بعد از انقلاب نگاه به تاریخ کلی تغییر کرد. وقتی**

**بچه‌ها اوضاع و احوال انقلاب و تحولی که ایجاد شد را دیدند، حس می‌شود که بیشتر به تجزیه و تحلیل مسائل بپردازند. آیا شما این تغییر را در آموزش و پرورش دیده‌اید؟ آیا نگاه ما عوض شده است؟**

بنده می‌خواهم بحث را به مسیر خود برگردانم. اگر قرار باشد متن درسی یک رشته آموزه‌های سیاسی از قبل تعریف شده را به دانش‌آموز بیاموزد، جنبه‌های تکنیکال آن فاقد اهمیت است. زیرا این شیوه، شیوه آموزش علم تاریخ نیست. بنابراین اگر بخواهد داستان از سرچشمه درست شود باید نگاه ما به تاریخ تغییر کند، و گرنه تا وقتی وضعیت این باشد همین گونه مسائل را هم به دنبال خواهد داشت. «خانه از پای‌بست ویران است - خواجه در بند نقش ایوان است»

ما باید به این سمت برویم که نگاهمان را به تاریخ انتقادی کنیم. الان در رسانه ملی مبالغ زیادی را از نظر مالی صرف ساختن یک سریال تاریخی می‌کنند. اما در جای دیگر با صرف نیم ساعت وقت و ساخت یک مستند پنبه آن را می‌زنند. چرا؟ زیرا این سریال قرار نیست لزوماً واقعیت‌های تاریخی را بگوید و موضوعی را به گفت‌وگو بگذارد.

این روایت از تاریخ، به سویه‌های مختلف حقیقت و واقعیت تاریخی توجه نمی‌کند. فقط قرار است من از منظر خودم، به‌عنوان بازیگری که در میدان بودم، در داستان باشم. جنبش مسلحانه، درست یا غلط، بخشی از داستان انقلاب است. آیا می‌توانیم کارنامه آن‌ها را مورد بررسی انتقادی قرار ندهیم. این موضوع در روایتی که می‌سازیم کجا قرار دارد؟

اگر هم در جایی می‌آوریم تنها به‌عنوان بزک می‌آوریم یا به این عنوان که بگوییم چقدر آن‌ها از مرحله پرت بودند. بدیهی است که در این نوع مواجهه تکنیک اهمیت ندارد. ما فکر می‌کنیم هر چیزی را می‌توانیم با تکنیک به خورد جامعه بدهیم.

من پیشنهاد می‌کنم شما یک پرسش‌نامه تهیه کنید و ببینید تلقی‌های تاریخی دانش‌آموزان، از روزی که دانش‌آموز از آموزش و پرورش بیرون می‌رود و وارد جامعه می‌شود، چه مقدارش حاصل داده‌های ما به

**تفاوت نوع نگاه در دوران پس از انقلاب و قبل از انقلاب به آموزش رسمی تاریخ در این بود که قبل از انقلاب تأکید بر باستان‌گرایی و عصر باستانی ایران بود و پس از انقلاب تأکید بر عصر اسلامی است**

**در نظام آموزش و پرورش، در درس تاریخ، متن محور هستیم. یعنی یک متن به عنوان متن آموزش و معیار تعیین می شود که همه باید آن را درس بدهند**

آن هاست و چه مقدار از جای دیگر است؟ زمانی به جلسه یکی از معلمان کتاب‌های درسی تاریخ دعوت شده بودم. اول گفتم نمی‌آیم چون اگر بیایم تلخ خواهد بود. اما رفتم و تلخ هم شد. بنده گفتم شما این متنی را که وسط گذاشته‌اید و آموزش می‌دهید، فرض را بگذارید که این دانش آموز ۱۰ منبع شناختی دیگر را هم خارج از این کلاس دارد و به آن مراجعه می‌کند. نتیجه چه می‌شود؟ معلوم است: هر سخنی را که شما می‌گویید دروغ می‌پندارد و این سبب می‌شود شما کلاً اعتبار خود را از دست دهید و علی‌رغم اینکه شما بسیار سخن درست هم دارید ولی چون اعتبارتان را از دست داده‌اید او به سخن شما گوش نمی‌دهد.

بنابراین مشکل اساسی آموزش تاریخ اصلاً فنی نیست و به شیوه و نرم‌افزار و این‌ها



ربطی ندارد؛ البته هست ولی در مرحله خیلی آخر قرار دارد. امروز منابع شناختی به حدی متنوع شده‌اند که دیگر امکان انحصار آن‌ها نیست. قطعاً در کتاب‌های درسی می‌توان ۱۰۰ تا حرف قابل توجه و قابل تأمل پیدا کرد ولی اگر این کتاب‌ها بی‌اعتبار شد دیگر کسی به هیچ‌یک از

**اگر انتظار داشته باشیم که در آموزش تاریخ، دانشی به نام تاریخ به دانش آموزان تعلیم داده شده باشد، تصویری خیالی است که ما در ذهن خودمان ساخته‌ایم. اما واقعیت بیرونی این گونه نیست**

این حرف‌ها گوش نمی‌دهد. آیا در سطح شناخت واقعیت هیچ معیاری در علم نیست؟ اگر نیست، پس در این گفت‌وگوها از چه علمی حرف می‌زنیم؟ اگر واقعیت تاریخی را در سطح فاکچوآل بررسی کنیم، نمی‌توان گفت‌وگو کرد که آیا این واقعه اتفاق افتاده است یا خیر؟

یک سلسله ابزارها و تکنیک‌ها دارد که می‌توان آن‌ها را مشخص کرد. ولی وقتی می‌گوییم «این‌گونه نگویید و از آن دیگری استفاده کنید» یا اینکه «این موضوع را این‌گونه مطرح نکنید، چون به نفع فلانی به بهره‌برداری می‌رسد» جواب نمی‌دهد.

اکنون دانش پژوهان به این نتیجه رسیده‌اند که آموزش تاریخ باید دموکراتیک و انتقادی باشد. منظور از دموکراتیک بودن هم این است که سبب‌های مختلف یک روایت تاریخی باید انتشار پیدا کند و انتقادی بودن بدین معناست که ما بتوانیم به نوعی به تاریخ نگاه کنیم که در تربیت عمومی اجتماعی و در تصحیح خطاهای ملی‌ای که داریم به ما کمک کند. این تاریخ انتقادی غیر از نگاه ایدئولوژیک است. در تاریخ انتقادی ما قصد نداریم که فقط یک جا بگویید که ما در کدام موارد خطا کرده‌ایم و به ما بگویید چگونه می‌بایست از تاریخ بیاموزیم.

باید ما به این سمت حرکت کنیم. نمی‌گوییم همه‌جا این‌گونه است. خیلی از جاهای دنیا هم مانند اینجا هستند، ولی جاهای دیگری در دنیا به این نتایج رسیده‌اند. چون نمی‌خواهند وحدت ملی خود را با روایت خاصی از تاریخ به دست بیاورند.

فرض کنید شما در دوره پهلوی هستید و دانش‌آموزانتان در کتاب تاریخ خود می‌خوانند که ایرانی‌ها از نژاد آریایی‌ها هستند اما این را نمی‌خوانند که نصف آن‌ها نژاد غیر آریایی دارند. در اینجا شما مجبور می‌شوید برایش بگویید که اینان غیر آریایی نیستند بلکه زبان‌شان متفاوت شده است.

بعد آن دانش‌آموز می‌تواند در آن مناطق تحقیق کند و بگوید نژاد من آریایی نیست.

**جناب اکبری! آموزش تاریخ در دانشگاه‌ها به چه صورتی است؟ چقدر در آنجا متن محور است؟**

در دانشگاه‌ها این امکان وجود ندارد که متن محور شود، البته کسانی دنبال این داستان بودند و می‌خواستند وحدت متن ایجاد کنند و به سمت آن هم رفتند و مراکزی ایجاد کردند که این کار را انجام بدهند اما نتوانستند، چون امکان وجود نداشت. به همین جهت یک شکافی بین دانشگاه و آموزش و پرورش وجود دارد. چون اینجا یک حداقل‌هایی امکان‌پذیر است، نگاه متفاوتی برای دانشجویان وجود دارد. من می‌توانم به دانشجو ۶ کتاب مختلف معرفی کنم و او می‌تواند از میان آن‌ها و مأخذهای مختلف موضوع را بررسی کند و طبیعتاً نگاه متفاوتی در او به وجود خواهد آمد. به همین میزان هم می‌توانیم بگوییم که در دانشگاه‌ها امکان بحث بر محور نگاه علمی به تاریخ و آموزش علمی تاریخ تا حدودی وجود دارد. در ۱۰ الی ۲۰ سال اخیر آنچه که بنده می‌بینم این است که شاهد وقوع تحولاتی جدی در دانشگاه‌ها هستیم. در واقع، به دلیل همین تنوع منابع شناختی در دانشگاه‌ها و این آب باریکه‌ای که در سطح دانشگاه‌ها وجود دارد، نسل جدیدی که دارای نگاه متفاوت به تاریخ است، دارد در دانشگاه‌ها شکل می‌گیرد. به خصوص که پیوندی میان دانشگاه و عرصه عمومی، یعنی عرصه اجتماعی هم شکل گرفته و این‌ها با هم تعامل پیدا می‌کنند. ما در آینده، در دانشگاه‌ها شاهد ریزش‌های جدید خواهیم بود؛ چه در نوع نگاه به تاریخ، چه در بحث آموزش تاریخ و چه در بحث روش شناخت تاریخ.

مثلاً یکی از بحث‌هایی که پایه علمی دارد و تأثیرات جدی در دانشجو می‌گذارد بحث «گسترش قلمرو شناخت تاریخ» است. در این بحث، وقتی شما می‌گویید «تاریخ اجتماعی» جزئی از تاریخ ماست، نگاه شما به تاریخ را تغییر می‌دهد. یعنی موضوع تاریخ را که تا امروز عبارت بود از تاریخ سیاسی، نظام‌های سیاسی، پادشاهان و... به تاریخ مردم (تاریخ اجتماعی) تبدیل می‌کند. تاریخ اقبشار و گروه‌ها بعد از آن تاریخ فرودستان مطرح می‌شود. تاریخ از پایین مطرح می‌شود و این موارد دیگر دست شما نیست. این موارد با خودش سوژه‌ها را می‌آورد. با خودش

پروژه‌های تحقیقی را می‌آورد. با خودش روش‌های تحقیق تاریخی را می‌آورد و این اتفاقات در رشته تاریخ در حال وقوع است.

## آیا دانشگاه‌ها از این تحول استقبال می‌کنند؟

در واقع دانشگاه‌ها مجبورند که استقبال کنند. یاد می‌آید زمانی که پایان‌نامه فوق‌لیسانس را در دانشگاه تهران دفاع کردم، رئیس وقت گروه، که استاد همه ما بودند و هستند، در جلسه دفاع هم حضور داشتند. ایشان خیلی به من لطف کردند و گفتند پایان‌نامه خوبی است و... ولی یک اشکال دارد و آن این است که تاریخ نیست! گفتند: «من خودم هم جامعه‌شناسی خوانده‌ام و حرف‌هایت را می‌فهمم، ولی این موضوع که شما دفاع کردید، جامعه‌شناسی است نه تاریخ.» این در حالی بود که من یک بحث کاملاً تاریخی را مطرح کرده بودم ولی از مفاهیم و رویکرد جامعه‌شناسانه این کار را انجام داده بودم. منظورم بیان تحول است. این را هم بگویم که آن استاد ارجمند در جلسه دفاع از پایان‌نامه دکترای من که عنوان آن «هویت‌های اجتماعی» بود و از نگاه رایج و مألوف به تاریخ فاصله گرفته بود، تشریف آوردند ولی جزء تیم داوری نبودند. فقط به این عنوان که فلائی (بنده) در حال دفاع از رساله است و از امیدهای آینده ماست به عنوان مستمع آمدند و البته مرا شرمنده خودشان کردند. به هر حال، می‌خواهم بگویم که این یک دگرگونی و تحول است و نمی‌توان این نسل را نادیده گرفت؛ چون خودش را به آموزش تاریخ تحمیل می‌کند. دانشجویی آمده و خواسته است درباره «تاریخ بدن در ایران» کار کند که یک مفهوم اجتماعی است و نگاه اجتماعی ما به بدن را بررسی می‌کند و ده‌ها موضوع دیگر. وقتی شما در موضوع را باز می‌کردید، هیچ‌گاه گمان نمی‌کردید این چنین اتفاقاتی رخ بدهد. باز کردن در موضوع باعث می‌شود اقتضائات آن هم همراهش بیاید. وقتی می‌گفتید تاریخ فرهنگی، هیچ‌گاه فکر نمی‌کردید تاریخ فرهنگی یعنی نگاه کردن به تاریخ از منظر نظام‌های معنایی که با خودش یک دنیا را به همراه دارد.

به هر میزان  
که انحصار  
متن محوری  
در درس تاریخ  
شکسته شود،  
امکان سخن‌های  
دیگر مطرح  
می‌شود



## یکی از بحث‌هایی که پایه علمی دارد و تأثیرات جدی در دانشجویی گذارد بحث «گسترش قلمرو شناخت تاریخ» است

البته از سوی دیگر باید اذعان کرد که اکنون این مسئله یک نوع آشفتنگی در پژوهش‌های تاریخی ایجاد کرده است. یعنی رشته ما در حال حاضر کاملاً در یک وضع به هم ریخته به سر می‌برد. اما این به هم ریختگی از جنس نابودی و فروپاشی نیست؛ بلکه از جنس گذار از دوره قدیم در تاریخ‌نگاری و پژوهش در تاریخ به دوره جدید است. فرق اساسی دوره جدید با دوره قدیم در این است که جوهر دوره متکثر است. دیگر صحبت از یک روش، یک نگاه و یک مکتب نیست. بلکه متکثر است و این هوار فقط بر سر ما نیامده است بلکه به سایر حوزه‌ها همچون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... هم تسری یافته است. البته در تاریخ مقاومت در مقابل تکرار بیشتر و جدی‌تر بوده و چون ملاحظات سیاسی و ایدئولوژیک هم به دنبالش بوده است.

آنچه را که من می‌بینم، گرایش به عبور از نگاه تاریخ کلاسیک، تاریخ سیاست و دیپلماسی تاریخ است - که ما به آن «میراث‌رانکه» ای در تاریخ می‌گوییم - به نگاه‌های جدید و تازه.

عمر این «میراث‌رانکه» ای در علم تاریخ به سر آمده است. جالب است بدانید حتی زمانی که به سراغ سیاست هم می‌روید باید از منظر تجربیات جدید حوزه‌های دانش سیاست بحث و گفت‌وگو کنید؛ یعنی محقق می‌گوید من به دنبال آن نیستم بدانم ناصرالدین شاه چه کار کرده است، بلکه به دنبال مطالعه در تحول نهاد سلطنت در ایران هستم. این یعنی نگاه نهاد‌گرایانه به موضوع!

در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی هم به همین نحو است. موضوعات و سوژه‌های فراوانی وجود دارد که ما در برابر برخی از آن‌ها مقاومت می‌کنیم. چون به لحاظ ابزاری، تکنیکی و به لحاظ ملاحظات متدیک، آمادگی بررسی آن‌ها را نداریم. یعنی در این حد، فشار فراوانی موضوع در حال رخ دادن است و تمام این‌ها به آن تحول بزرگی که در حوزه علوم انسانی اتفاق افتاده است، مربوط می‌شود که طبیعتاً در حوزه تاریخ هم تأثیرگذار بوده است. امروزه پایان‌نامه‌هایی نوشته می‌شود که هم به لحاظ موضوع و هم به لحاظ روش به جدّ از سنت تحقیقات

تاریخی فاصله می‌گیرد.

یادم می‌آید یکی از استاد‌های بزرگ ما، (این موضوع به ۲۵ - ۲۰ سال پیش برمی‌گردد)، زمانی که همین بحث‌های روشی در حال شکل گرفتن بود در جلسه‌ای به من گفت که خداوند از سر تقصیرات شما نسل جدید نگذرد! پرسیدیم: چرا؟ گفت: «چون شما این تخم لق را در دهن بچه‌ها شکانید که مدام از ما سؤال می‌پرسند!» البته این قضیه به بی‌دانشی آن استاد مربوط نمی‌شد بلکه به تحولی که در این حوزه اتفاق افتاده بود مربوط می‌شد. الان بحث‌هایی که در حوزه فلسفه یا در حوزه شناختی اتفاق می‌افتد بلافاصله در فلسفه علم تاریخ می‌آید و برای شما یک پرسش مطرح می‌کند.

مثلاً می‌گویید شما در قرن ۱۹ می‌گفتید که تاریخ مبتنی بر عینیت (objectivity) است، الان از کدام عینیت صحبت می‌کنید. الان فلان مکتب فلسفی این‌گونه درباره‌اش صحبت می‌کنند.

چندی پیش رساله‌ای تحت عنوان «ذهنیت اسطوره‌ای در ایران عصر پهلوی اول براساس چهل رمان برجسته این دوره» ارائه شد که کاملاً تازه بود. اگر ۳۰ سال پیش به کسی می‌گفتند روزی می‌آید که در رشته تاریخ یک هم‌چنین موضوعی، موضوع رساله فوق‌لیسانس قرار می‌گیرد، می‌گفت شما احتمالاً از یک عالم دیگر آمده‌اید که چنین حرف می‌زنید! ولی امروزه کسی به این موضوع اعتراض نمی‌کند و نمی‌گوید چه ربطی به تاریخ دارد! در پایان‌نامه‌ای که گفتم، هم توسعه موضوعی در آن است، هم نوع نگاهش به تاریخ متفاوت و نگاه فرهنگی است، هم داده‌هایش را براساس رمان‌ها تعیین کرده است که این خودش یک بحث روشی جدید دارد. چطور می‌شود از یک داستان ذهنیت تاریخی یک دوره را خارج کرد؟ این شکاف را شما به لحاظ روشی چگونه پر می‌کنید؟ معلوم است که نیاز به متد و روش جدید دارد. آموزش تاریخ در مدارس ما، قرن‌ها با این داستان فاصله دارد.

آقای دکتر، در برخی از مقالات تاریخی، برخی از رجال معاصر ایران گاهی بزرگ و گاهی کوچک می‌شوند. این چه وضعیتی

در دانشگاه‌ها، امکان  
بحث نگاه علمی به تاریخ  
و آموزش علمی تاریخ  
تا حدودی وجود دارد و  
در ۱۰ الی ۲۰ سال اخیر،  
شاهد تحولات جدی  
در دانشگاه‌ها در حوزه  
تاریخ به دلیل تنوع منابع  
شناختی بوده‌ایم

است؟ متخصصین تاریخ  
در ارتباط موضوع برای  
خودشان چه رسالتی  
قائل هستند؟ اساساً  
دانشگاه در این زمینه  
چه می‌کند؟

من در ارتباط با این  
موضوع دو نکته می‌گویم.  
یادم است اوایلی که مشغول  
تدریس شدم بحثی مطرح  
شد درباره اینکه اگر صد  
سال از موضوعی نگذرد، آن

تاریخی در ارتباط با تاریخ معاصر ایران وجود  
دارد. بخشی از این داده‌ها در حافظه بازیگران  
سیاسی وجود دارد که گفت‌وگو کردن درباره  
آن‌ها می‌تواند به نفع شخص A تمام شود یا  
به نفع شخص B. از این رو چنین بازیگرانی  
یا سکوت می‌کنند یا فقط بخشی از حقیقت  
را مطرح می‌کنند یا دروغ می‌گویند و بالکل  
سخن دیگری می‌گویند.

بخشی از داده‌ها هم در اختیار نهادهایی  
است که امنیت را بر عهده دارند. آن‌ها هم  
برای خودشان مراکزی ساخته‌اند که در آن‌ها  
اسناد را نگهداری می‌کنند و فقط در قالب



پروژه‌های خودشان حاضر به همکاری با شما  
می‌شوند.

پس بخشی از داده‌ها غیرقابل دستیابی  
است. چه در ایران و چه در کشورهای دیگر  
این موضوع وجود دارد. بنابراین تا زمانی که  
این‌گونه است ما با یک مشکل فنی روبه‌رو  
هستیم و آن این است که امکان دسترسی  
به داده‌ها را نداریم. بنابراین گفت‌وگو  
درباره تاریخ معاصر ایران، علی‌الاصول یک  
گفت‌وگوی علمی نخواهد شد. ممکن است  
شما بگویید درباره پانصد سال پیش هم ما  
به پارهای از داده‌ها دسترسی نداریم، درست

یک موضوع تاریخی نمی‌شود. اوایل خیلی با  
این جمله مخالفت می‌کردیم و می‌گفتیم معنا  
ندارد که ۵۰ یا ۱۰۰ سال پیش را تحقیق  
کنیم. اما در اینجا یک بحث غیر از جنبه‌های  
سیاسی و ایدئولوژی به‌عنوان موضوع تکنیکی  
وجود دارد. وقتی شما می‌خواهید درباره یک  
موضوع گفت‌وگو کنید، باید امکان دسترسی  
به شواهد و مستندات آن را داشته باشید. نه  
اینکه فقط شما این شواهد و مستندات را  
داشته باشید بلکه برای جامعه علمی به نحو  
یکسان فراهم شده باشد.  
اما حالا نگاهی بیندازیم به جایی که داده‌های

است ولی آن پاره‌ای از داده‌ها به دلیل اینکه از بین رفته‌اند در دسترس نیستند. اما امروزه و در اینجا در ارتباط با تاریخ معاصر ما عامدانه و آگاهانه بخش زیادی از داده‌ها را در اختیار نداریم و دسترسی ما محدود است. مهم دسترسی من یا شما به داده‌ها نیست. باید جامعه علمی - تحقیقاتی کشور دسترسی داشته باشد. وقتی می‌گوییم باید کار دموکراتیک باشد یعنی همین؛ یعنی دسترسی یکسان برای همه باشد. از کجا معلوم که شما گزینشی عمل نمی‌کنید؟ از کجا معلوم که من جور دیگری به ماجرا نگاه نمی‌کنم؟ همین امکان دسترسی آزاد به اطلاعات است که آشکارسازی سویه‌های دیگری از حقیقت را ممکن می‌سازد و آن وقت است که روایت‌های دیگری شکل می‌گیرد و ظاهر می‌شود و امکان نقد فراهم می‌شود.

تا وقتی که این وضعیت ادامه دارد، هر چه درباره تاریخ گفت‌وگو می‌شود حتی در سطح گزارش‌نویسی هم روایت‌هایی ناقص است که نمی‌شود در رابطه با آن‌ها گفت‌وگوی دقیق علمی کرد. چون اول گفت‌وگوی علمی پرسش از داده‌ها و شیوه به دست آوردن آن‌هاست. داده‌ها چه هستند و از کجا آمده‌اند؟ چگونه داده‌ها راستی‌آزمایی شده‌اند؟ آیا همه داده‌ها دیده شده‌اند یا خیر؟ وقتی این مسائل در حوزه تاریخ معاصر علی‌الاصول فراهم نیست چگونه گفت‌وگو علمی می‌شود؟ وقتی از کسی که می‌گوید فلانی در فلان جلسه، فلان حرف را گفته و فلان تصمیم را گرفته است. سند می‌خواهیم و می‌گوید: «در اختیار بنده است». من از کجا صحت آن را و جعلی نبودنش را بفهمم؟ من از کجا بفهمم این همه سند یا بخشی از آن است.

این در مورد آن قسمت‌هایی است که قرار نیست مورد خوانش ایدئولوژیک قرار بگیرد. آن سر جای خودش است. در دوره‌های مختلف بعد از انقلاب درباره جنبش ملی شدن صنعت نفت انواع مختلفی از تاریخ در همین کتاب تاریخ معاصر دبیرستان نوشته شده است. تفاوتش در این نیست که مطلبی را دیروز نمی‌دانستیم و امروز می‌دانیم. تفاوتش

در این نیست که مؤلف کتاب براساس این داده‌ها یا آن داده‌ها نوشته است. خیر. تفاوت آن در مورد اقتضانات سیاسی ایدئولوژیک هر زمانه است. این موضوع زمانی با آن چارچوب نوشته شده است و امروزه با چارچوب دیگری، کمی این‌ور و آن‌ور شده است.

من می‌گویم حتی اگر تا میزانی این مسائل و مشکلات را حل کنیم، تا وقتی امکان دسترسی آزاد برای همه محققان به همه منابع وجود نداشته باشد مثل انحصاری بودن فعلی و امروزه، امکان گفت‌وگو کردن درباره آن‌ها وجود ندارد.

### آیا دانشگاه هیچ‌گونه تلاشی برای رسیدن به این داده‌ها و اطلاعات انجام می‌دهد؟

تلاش ما به نتیجه نمی‌رسد. به‌عنوان مثال دانشجویی می‌آید و می‌خواهد درباره سیاست‌های دوره پهلوی دوم در فاصله سال‌های ۵۷-۴۰ در حوزه زنان تحقیق کند. وقتی او را به سراغ اسناد مربوطه می‌فرستم، می‌آید و می‌گوید اسناد نیست و دست فلان نهاد است. می‌گویم برو آنجا بگیر. می‌گوید رفتم ولی می‌گویند به تو نمی‌دهیم. من به این دانشجو می‌گویم از این موضوع صرف‌نظر کن. چون نمی‌توانی درباره‌اش بنویسی. بعد به آن نهاد می‌گویم چرا اسناد را ارائه نمی‌دهی؟ می‌گوید: من خودم پروژه دارم و لازم دارم.

معلوم است که آن پژوهشگری که استخدام می‌کنید تا آن پروژه را بنویسد با اطلاعات قطره‌چکانی که شما در اختیارش قرار می‌دهید، چه خواهد نوشت. این ملاحظات ایدئولوژیک و سیاسی علاوه بر اینکه سبب می‌شود در حوزه تاریخ معاصر ایران با احتیاط حرف بزنیم باعث غیرعلمی شدن گفت‌وگوهای تاریخی این دوره می‌شود؛ که البته در همه دنیا وجود دارد. شما می‌دانید که وزارت امور خارجه کشورهای آمریکا و انگلیس تا ۳۰ سال نگذرد هیچ سندی را منتشر نمی‌کنند. بنابراین اگر کسی بخواهد روی مسائلی کار کند که پاره‌ای از اسناد به این وزارت‌خانه‌ها مربوط می‌شود، نمی‌تواند چندان حرف جدی‌ای بزند و باید صبر کند. پس تنها براساس اسناد مربوط و در همین حد موجود می‌توان سخن گفت و نه بیشتر. لذا بخشی از ماجرا ناشی از این نوع ملاحظات

## در دانشگاه‌ها ما شاهد رویش‌های جدید خواهیم بود. چه در نوع نگاه به تاریخ، چه در بحث آموزش تاریخ و چه در بحث روش شناخت تاریخ

حاضر از استخدام پژوهشگر رخ می‌دهد تا کپی کردن. یعنی یک عده آدم بیرون هستند و متناسب با سطح دانشجو برایش مطلب گردآوری می‌کنند. از مقاله علمی پژوهشی گرفته تا مقاله ISI و رساله علمی و حتی paperهای کلاسی و این هم برای ما امکان مجزا ساختنش مشکل است. چون یک محقق در حال جمع‌آوری اطلاعات است. سرچ می‌کنی و می‌بینی دزدی هم صورت نگرفته است.

یکی از عوارض گسترده کردن کمی حوزه دانشگاهی، از دست دادن میزان نظارت بر آن است. انبوه شدن کارها تا میزان زیادی از امکان و قدرت نظارت می‌کاهد، مگر چقدر می‌توان در اسناد و مدارک حتی با نرم‌افزارهای پیشرفته جست‌وجو کرد؟! آقای دکتر، از اینکه وقت خود را در اختیار ما نهادید سپاسگزاریم.

## در دانشگاه‌ها شاهد تحولات جدی در حوزه تاریخ هستیم و این هم به دلیل تنوع منابع شناختی در دانشگاه‌هاست

است؛ چون موضوع زنده است و هنوز می‌تواند محل هویت‌سازی، یادگیری و جناح‌بندی سیاسی باشد. بنابراین مورخان می‌گویند ما نمی‌توانیم به دلیل محدودیت‌ها در این حوزه‌ها حرفی بزنیم. چون دسترسی نداریم یا افراد به دلیل پاره‌ای از ملاحظات سیاسی نمی‌توانند برخی از موضوعات را مطرح کنند. اخیراً وزارت علوم نرم‌افزارهایی تولید و تکنیک‌هایی ایجاد کرده که خود ما هم می‌توانیم تا حدودی بدهیم تا موضوع را سرچ کنند و بفهمیم آنجایی که از رساله‌ها و تحقیقات دیگران برداشت یا دزدی می‌شود، روشن گردد. اما موضوع دیگر استخدام یک پژوهشگر توسط دانشجویان و پرداخت مبلغ به آن پژوهشگر است که امکان کشف آن برای ما وجود ندارد. چون آن‌ها به اندازه خود ما حرفه‌ای شده‌اند و به سطح دانشجو نگاه می‌کنند و حواسشان است که تحقیقی به آن دانشجو ندهند که نتواند در مقابل سؤالات اساتید در دفاعیه پاسخگو باشد. این پژوهشگرها به دانشجو می‌گویند که با این رساله تا ۱۶ نمره بیشتر نمی‌گیری.

موضوعات پایان‌نامه‌ها کاملاً سطح‌بندی و درجه‌بندی شده است. برای کسانی که این امور را برای دانشجویان انجام می‌دهند. ریشه این اتفاق به آنجا برمی‌گردد که وقتی مناصب در معنای وسیع آن (فرصت‌ها) نه با صلاحیت‌های واقعی بلکه با مدارک سنجیده می‌شود و از آن سو هم، در انجام تکالیف نظام اداری اجرایی آشفتگی پیش می‌آید، این دو مورد به هم برخورد می‌کند و چنین فرجامی در همه رشته‌ها قابل پیش‌بینی است. حتماً دغدغه‌ای برای رفع این مسائل وجود دارد. خوب ما اوایل اصلاً متوجه نمی‌شدیم. ما یک مورد در همین دانشگاه خودمان داشتیم که فرد از جایی یک رساله گیر آورده بود و جلدش را کنده بود و در دانشگاه آزاد جای دیگری آن را با اسم و مشخصات جدید جلد کرده و ارائه داده بود و مدرک را گرفته بود. ما فهمیدیم و شکایت کردیم و مدرک طرف را ابطال کردیم. ولی الان هوشیاری‌ها خیلی بیشتر است. قبل از کار موضوع سرچ می‌شود. از دانشجو سؤالات زیادی درباره موضوع پرسیده می‌شود. ولی بیشتر اتفاقات در حال

